

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ ضرورت و صفات خلیفه‌ی خداوند

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد

نویسنده: اسد

تاریخ: ۱۳۹۹/۳/۱۷

شما برای تأیید خلافت دوازده خلیفه، از روایات منسوب به پیامبر اسلام که می‌گویید: «بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود» و قرآن و سایر کتب آسمانی که اشاره به وجود دوازده نقیب برای پیامبران دارند، استفاده کرده‌اید و گفته‌اید که چون سنت خداوند تغییر نمی‌کند، پس پیامبر اسلام نیز مانند پیامبران گذشته، دوازده خلیفه دارد، در حالی که همه‌ی دوازده نقیب پیامبران گذشته، در زمان حیات آن پیامبران موجود بودند، ولی خلفای پیامبر اسلام (البته مطابق فهم شما از آیات و روایات) همه در زمان حیات پیامبر اسلام موجود نبودند و برخی از آنان، بعداً به دنیا آمدند. آیا این تفاوت، فهم شما از این آیات و روایات را تضعیف نمی‌کند؟

بررسی

تاریخ: ۱۳۹۹/۳/۲۱

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. دلیل وجود دوازده خلیفه برای پیامبر خاتم، احادیث پیامبر خاتم هستند که توسط راویان متعدّد از مذاهب گوناگون روایت شده‌اند و مورد قبول همه‌ی عالمان مسلمان اعم از شیعه و سنی قرار گرفته‌اند و با این وصف، استشهاد به آیه‌ی دوازده نقیب از بنی اسرائیل در قرآن، برای بیان این نکته است که احادیث مذکور، با قرآن سازگاری دارند؛ با توجه به اینکه سازگاری با قرآن، یکی از دو شرط اعتبار حدیث است و به اندازه‌ی شرط دیگر آن که تواتر و شهرت است، اهمّیت دارد؛ همچنانکه استشهاد به آیه‌ی دوازده امام از نسل اسماعیل در تورات، برای بیان این نکته است که احادیث مذکور، نه تنها با قرآن، بلکه با کتب پیامبران گذشته نیز سازگارند و با این وصف، نمی‌توانند ساخته‌ی شیعه یا گروهی دیگر از مسلمانان باشند.

۲. بر خلاف ادّعای شما، آیه‌ی دوازده نقیب از بنی اسرائیل در قرآن، نمی‌فرماید که همه‌ی آنان در زمان حیات موسی علیه السلام بوده‌اند، بلکه تنها می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ

ابن عباس و اهل بیت که در آن آمده است: «مَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ»^۱؛ «هیچ چیز در بنی اسرائیل نبوده است مگر اینکه مانند آن در این امت نیز خواهد بود». این در حالی است که مسلماً در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دوازده نقیب و امام از امت او که توسط خداوند برانگیخته شده باشند وجود نداشتند و با این وصف، چاره‌ای جز وجود آنان پس از حیات او نیست تا سنت خداوند تغییر نیابد؛ چنانکه فرموده است: «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۲؛ «سنت خداوند در کسانی که پیش‌تر گذشتند چنین بود و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت» و فرموده است: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۳؛ «خداوند می‌خواهد که برایتان روشن کند و شما را به سنت‌های کسانی که پیش از شما بودند هدایت کند و شما را ببخشد و خداوند دانایی حکیم است».



نویسنده: سالم

تاریخ: ۱۴۰۱/۷/۱

نقد فرعی ۱

در یکی از درس‌های علامه، در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذِلُونَ»؛ «و از کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و به آن عدالت می‌ورزند» حدیثی ذکر شده که گفته است: «هُمُ الْأَئِمَّةُ»؛ «آنان امامان هستند» و در توضیح آن، رهبری مردم و اجرای عدالت میان آنان، از شؤون خلفای الهی شمرده شده است. آیا با توجه به آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی اعراف که فرموده است: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذِلُونَ»، در قوم موسی هم بعد از او تا به امروز کسانی با این ویژگی بوده‌اند؟

تاریخ: ۱۴۰۱/۷/۱۷

پاسخ به نقد فرعی ۱

شکّی نیست که در قوم موسی علیه السلام نیز مانند این امت، امامان هدایتگر و عدالت‌گستری وجود داشتند؛ چنانکه خداوند به صراحت از وجود آنان خبر داده و فرموده است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؛ «و هرآینه خداوند

۱. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۷۹؛ السنة للمروزی، ص ۲۵؛ العرش وما روی فیہ لمحمد بن عثمان، ص ۴۲۶؛ رجال الکشی، ج ۲، ص ۶۰۲؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱۰، ص ۳۹؛ کمال الدین وتمام النعمة لابن بابویه، ص ۵۷۶

۲. الأحزاب / ۶۲

۳. النساء / ۲۶

۴. المائدة / ۱۲

میثاق بنی اسرائیل را گرفت و از آنان دوازده نقیب برانگیختیم» و در روایتی آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا قَرَأَ: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾، قَالَ: هَذِهِ لَكُمْ، وَقَدْ أُعْطِيَ الْقَوْمُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ مِثْلَهَا: ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾»؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه آیهی <حو از کسانی که آفریده ایم گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و به آن عدالت می ورزند> را می خواند، می فرمود: این برای شماست و مانند آن به قومی که پیش از شما بودند نیز داده شد: <حو از قوم موسی گروهی بودند که به حق هدایت می کردند و به آن عدالت می ورزیدند>»، ولی واضح است که این گروه، تا قبل بعثت پیامبر خاتم، بلکه تا قبل عیسی علیه السلام وجود داشتند؛ چراکه قوم موسی علیه السلام بعد از ظهور عیسی علیه السلام، مکلف به پیروی از عیسی علیه السلام شدند؛ همچنانکه بعد از بعثت پیامبر خاتم، مکلف به پیروی از پیامبر خاتم شدند. بنابراین، آیهی ۱۵۹ سورهی اعراف، ناظر به گذشته است، نه حال؛ زیرا کسانی از قوم موسی علیه السلام که اکنون پیرو پیامبر خاتم نیستند، در گمراهی و ظلمی آشکارند و تبعاً نمی توانند گروهی هدایتگر و عدالت گستر باشند، بلکه چه بسا قوم موسی علیه السلام نیز محسوب نشوند؛ چراکه اگر مراد از قوم موسی علیه السلام پیروان او باشند، اکنون پیروان او کسانی هستند که از پیامبر خاتم پیروی می کنند، نه کسانی که یهودی نامیده می شوند. به همین دلیل، در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «قَوْمُ مُوسَى هُمْ أَهْلُ الْإِسْلَامِ»؛ «قوم موسی، همان اهل اسلام هستند»؛ به این معنا که پیروان فعلی موسی علیه السلام، مسلمانانند و در میان یهودیان فعلی، گروه هدایتگر و عدالت گستری وجود ندارد.

تاریخ: ۱۴۰۱/۲/۸

نویسنده: انوری

نقد فرعی ۲

شما بر وجود دوازده خلیفه برای پیامبر (ص)، بر اساس تفسیر خود از روایات متواتر و آیات مربوط به اُمّت های گذشته، تأکید بسیار کرده اید و فرموده اید که این از سنّت خداوند است و بدون شک سنّت خداوند تغییر نمی پذیرد. در مورد پیامبرانی که بلافاصل بعد از پیامبر قبلی مبعوث شده اند چه می گوئید و وجود دوازده خلیفه برای آن ها را چگونه توضیح می دهید؟ برای تحقق خلافت دوازده تن بعد از وفات یک پیامبر، نباید پیامبر بلافاصلی وجود داشته باشد، وگرنه فرصتی برای خلافت دوازده خلیفه باقی نمی ماند، در حالی که بعثت های بلافاصل ثابت است.

۱. تفسیر الطبري، ج ۱۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۵۵۸؛ تفسیر ابن أبي زمنين، ج ۲، ص ۱۵۵؛ تفسیر التبلي، ج ۱۲، ص ۶۱۰؛ تفسیر البغوي، ج ۳، ص ۳۰۸
 ۲. تفسیر العیاشي، ج ۲، ص ۳۲

شبهه‌ی شما، ناشی از عدم توجه به معنای خلافت و تفاوت موجود میان پیامبران است. توجه داشته باشید که خلیفه بودن، با پیامبر بودن منافاتی ندارد و از این رو، خلفاء پیامبران پیشین، می‌توانستند پیامبر باشند؛ مانند یوشع بن نون که خلیفه‌ی موسی علیه السلام بود و در عین حال، پیامبر محسوب می‌شد؛ زیرا خلیفه به معنای کسی است که از پیامبر پیشین پیروی می‌کند و پیامبر پیشین او را به عنوان پیشوای پس از خود تعیین و معرفی کرده است و با این تعریف، همه‌ی پیامبرانی که پیرو پیامبری پیش از خود بودند و توسط او تعیین و معرفی شده بودند، خلفاء او محسوب می‌شدند؛ چنانکه پیامبران مبعوث‌شده پس از پیامبران اولوا العزم، شریعت یا کتابی مخصوص به خود نداشتند، بلکه از شریعت یا کتاب پیامبران اولوا العزم پیروی می‌کردند و این یعنی از امت آنان محسوب می‌شدند و خود دارای امت نبودند. از اینجا دانسته می‌شود که مبعوث شدن پیامبری جدید بلا فاصله پس از پیامبر پیشین، به این معنا نیست که پیامبر پیشین خلیفه‌ای نداشته است؛ چراکه پیامبر جدید می‌توانسته است خلیفه‌ی او باشد، یا خلیفه‌ی پیامبری دیگر پیش از او که او خود خلیفه‌اش بوده است. بر این اساس، نمی‌توان عدم وجود دوازده خلیفه برای برخی پیامبران پیشین را ثابت دانست، تا از آن نتیجه گرفت که قرار دادن دوازده خلیفه برای بنی اسرائیل، مبتنی بر سنت خداوند نبوده است؛ چراکه همه‌ی پیامبران پیشین، یا مانند پیامبران اولوا العزم، خلفائی داشتند و یا مانند سایر پیامبران، خلفاء پیامبرانی پیش از خود بودند و خداوند به شمار آنان آگاه‌تر است.

چیزی که بنا بر نص خداوند ثابت است، وجود دوازده خلیفه برای بنی اسرائیل است و همین به عنوان سنتی از او در پیشینیان کافی است؛ چنانکه فرموده است: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ «سنتی از خداوند است که قبلاً انجام شده است و هرگز برای سنت خداوند تغییری نمی‌یابد»؛ خصوصاً با توجه به قاعده‌ی «مَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ»؛ «هیچ چیز در بنی اسرائیل نبوده است مگر اینکه مانند آن در این امت نیز خواهد بود». بنابراین، برای آگاهی از سنت خداوند در پیشینیان، آگاهی از عملکرد او در میان برخی از آنها کافی است و آگاهی از عملکرد او در میان همه‌ی آنها لازم نیست و شاید ممکن نیز نباشد. به همین دلیل، در کتاب خود فرموده است: «فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»؛

۱. الفتح / ۲۳

۲. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۷۹؛ السنة للمروزی، ص ۲۵؛ العرش وما روی فیہ لمحمد بن عثمان، ص ۴۲۶؛ رجال الکشي، ج ۲، ص ۶۰۲؛ المعجم الكبير للطبرانی، ج ۱۰، ص ۳۹؛ کمال الدین وتمام النعمة لابن بابویه، ص ۵۷۶

۳. الأنفال / ۳۸

«سنت پیشینیان گذشت»، یعنی یاد شد، در حالی که تنها از سنت برخی پیشینیان یاد کرده و از سنت همه‌ی آنان یاد نکرده است، بل درباره‌ی منافقانی که فتنه می‌انگیزند فرموده است: **«مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخِذُوا وَقْتِكُمُوسًا سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»**^۱؛ «ملعونند؛ هر جایی که یافت شوند، گرفته و به سختی کشته شوند. این سنت خداوند در پیشینیان بوده است و هرگز برای سنت خداوند تغییری نمی‌یابد»، در حالی که طبیعتاً میان یاران برخی پیامبران، منافقانی وجود نداشتند؛ چراکه آنان از حکومت و اقتداری برخوردار نبودند تا کافران نیازی به پنهان کردن کفر خود از آنان داشته باشند، بلکه برخی پیامبران اصلاً یارانی نداشتند تا میانشان منافقانی وجود داشته باشند و این یعنی حکم کشتن منافقانی که فتنه می‌انگیزند، برای بسیاری از پیامبران موضوعیت نداشته است. با این حال، نمی‌توان با استشهاد به این دسته از پیامبران، سخن خداوند را تکذیب کرد و مدعی شد که چنین سنتی برای او وجود نداشته است؛ زیرا منظور از سنت او در پیشینیان، آن است که چنین حکمی قبلاً نیز از جانب او برای موضوعی مشابه صادر شده است و حکم او برای موضوع مشابه هرگز تغییر نمی‌کند؛ با توجه به اینکه علم و حکمت او هرگز دچار تغییر نمی‌شود، تا از کاری که قبلاً انجام داده است پشیمان شود، یا کاری بهتر از آن را بشناسد و انجام دهد. بنابراین، کاری که یک بار کرده است را بار دیگر نیز خواهد کرد؛ چراکه آن را از روی علم و حکمت انجام داده است و علم و حکمتش هرگز کاهش یا افزایش نخواهد یافت و این معنای سنت اوست که هیچ گاه تغییر نخواهد کرد.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌های خراسانی
بخش بررسی مطالب

